

تبیین و نقد دیدگاه محقق عراقی در باب اعتبارات واقعی

محمد جواد نصر آزادانی*

احمد عابدی**

چکیده

بحث اعتباریات از مباحث مهمی است که در علوم مختلف از جمله فقه و اصول می‌تواند منشأ اثر باشد. حقیقت اعتبار و امور اعتباری، انواع اعتباریات و رابطه اعتبار با واقعیت از مسائل مهمی است که در مبحث اعتباریات باید بدان پرداخته شود. اندیشمندان بسیاری همچون مرحوم اصفهانی و علامه طباطبایی به تناسب در مورد مسائل یاد شده به بحث پرداخته‌اند. محقق عراقی نیز از جمله اندیشورانی است که در مباحث اصولی خود این بحث را مطرح نموده است. از دیدگاه محقق عراقی اعتباریات به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارت از اعتبارات محض و اعتبارات حقیقی می‌باشد. ایشان معتقد است اعتبارات حقیقی پس از اعتبار در عالم خارج داری تقرر و واقعیت می‌شوند. دلیل اصلی ایشان بر این مطلب بقاء اینگونه اعتبارات با فرض معدوم شدن معتبر است. بیان ایشان از جهات مختلفی دچار اشکال می‌باشد و مهمترین اشکال آن است که این تصور که اعتباریاتی همچون ملکیت، پس از معدوم شدن معتبر همچنان باقی هستند صحیح نیست چرا که معتبر مابشری ملکیت، عقلاء هستند و به صورت مسلم اگر جمیع عقلاء معدوم شوند ملکیتی باقی نخواهد ماند و جایی برای فرض ملکیت وجود نخواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: محقق عراقی، اعتباری حقیقی، اعتباری محض؛ معتبر؛ عقلا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دکترای فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشگاه قم. قم. ایران. (gomgashteh1989@gmail.com)

** دانشیار گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشگاه قم. قم. ایران. (ahmadabedi@yahoo.com)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷)

مقدمه

مسأله اعتباریات از مسائل مهمی است که در علوم مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مسأله در علمی همچون فلسفه، فقه، اصول، کلام، سیاست، اخلاق کاربرد داشته و تأثیرات متناهی و شگرفی می‌تواند بر جای گذارد. مباحث ناظر به اعتبار و آنچه امروزه اعتباری دانسته می‌شود از گذشته مورد توجه انسان در علوم مختلف بوده است. نخستین کانون بررسی این مسائل کتب منطق و در جایی که مبحث مواد استدلال در بحث صناعات خمس مطرح می‌شود و در جایی که سخن از مشهورات به میان می‌آید، بوده است.

بوعلی در منطق اشارات، ملاک تصدیق مشهورات را شهادت کل یا اکثر می‌داند به این معنی که ملاک صدق این قضایا مطابقت آن با منشاش (اتفاق آراء) می‌باشد. (ابن سینا، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ۲۱۹-۲۲۰)

این گزارش کوتاه حاکی از طرح یکی از مصادیق اعتباریات می‌باشد که به سنجی از قضایا که منشأ آن اجتماعی و وارثی جز اتفاق آراء عقلا ندارد اشاره نموده است. در علوم ادبی نیز، بحث اعتبار بیشتر در باب مجاز و استعاره مطرح شده و گرچه واژه اعتبار در علوم ادبی با این عنوان به کار نمی‌رفته است، اما در مبحث استعاره نمونه‌ای از اعتبار مطرح شده است. و محققینی چون علامه طباطبایی و شاگرد ایشان شهید مطهری معتقد هستند که ماهیت اعتبار و حقیقت ادعاییه سکاکی، یکی می‌باشد. (طباطبایی، ج. ۲، ص. ۱۶۴)

توجه اجمالی به تاریخ اصول فقه نیز بیانگر آن است که در علم اصول نیز، از زمان سید مرتضی التفات به تفاوت سنجی امور شرعی با امور تکوینی وجود داشته

است. (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ج. ۱، ص. ۵۵)

اما اصطلاح اعتباری به معنی جدید آن در علم اصول، تاریخی مقارن با طرح بحث امور وضعیه دارد و نخستین بار در میانه‌های سده یازدهم هجری برخی از اصولیان شیعه کلمه اعتباری را به کار گرفته و برخی نکات آن را در کتب اصول خود ذکر نموده اند. گویا اولین کسی که به مسأله اعتباری با معنی جدیدش کم و بیش توجه نموده ملا صالح مازندرانی بوده است که قواعد و نکاتی همچون عدم تحقق امری اعتباری مانند نام افراد، اعتباری بودن لذات خیالی و عدم وجود حقیقی نسبت‌های اجتماعی و فامیلی و قدرت اجتماعی..» را مطرح نموده است. (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج. ۳، ص. ۳۲) همین رویه را در همان دوره مرحوم آقا حسین خوانساری در کتاب مشارق الشموس ادامه داده است.

بعد از این در کتبی همچون قوانین میرزای قمی (ج. ۱، ص. ۱۳۸، ج. ۴، ص. ۵۸۸)، الفصول الغرویه صاحب فصول محمد حسین حائری اصفهانی (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴، ص. ۱۱۲، ۸۰، ۶۲)، هدایة‌المسترشدین محمد تقی اصفهانی (اصفهانی نجفی، بی تا، ص. ۱۷۲) اشاره‌ای به تفاوت برخی احکام اعتباریات با حقائق دیده می‌شود و بعد از این دوره نیز در بحر الفوائد میرزای آشتیانی (آشتیانی، ۱۴۲۹، ج. ۱، ص. ۸۴) توجه به مسائل اعتباریات صورت گرفته تا کفایه الاصول مرحوم آخوند و نهایه الدرایه شاگرد ایشان شیخ محمد حسین اصفهانی که به کارگیری مباحث اعتباریات به اوج خود می‌رسد. (آزادبخت، ۱۳۹۷، ص. ۱۲-۱۷)

اما نکته در خور توجه آن است که برجسته نمودن بحث اعتباریات و توجه مستقل به آن و گردآوری مسائل آن ذیل یک عنوان و منسجم ساختن آنها به صورت یک

نظریه بدون تردید از نوآوری‌های مرحوم علامه طباطبایی محسوب می‌شود. از دیگر اندیشمندان علم اصول که به صورت پراکنده مباحث اعتباریات را در آثار خود مطرح نموده‌اند محقق عراقی می‌باشد. ایشان در برخی آثار خود از نوعی اعتباریات سخن گفته که با اعتبار معتبر، نحوه‌ای تقرر و وجود پیدا می‌کنند. با توجه به اینکه دیدگاه ایشان در باب اعتبار مخالف با دیدگاه علامه و محقق اصفهانی تلقی می‌شود، ضرورت دارد در اثری مستقل دیدگاه ایشان به صورت مبسوط مطرح گردیده و مورد بررسی قرار گیرد و تمایز آن با دیدگاه مقابل تبیین شود. لذا پژوهش حاضر با طرح مباحث مقدماتی، به طرح و بررسی دیدگاه محقق عراقی در زمینه مسأله اعتبار می‌پردازد:

معنی اعتبار

اعتبار در لغت از ریشه عبور و به معانی همچون اختیار، پند گرفتن و تفکر و پند گرفتن آمده است (فیومی، بیتا ج. ۲، ص. ۳۹۰ و ابن منظور، ۱۴۰۵، ج. ۴، ص. ۵۳۱) و به نظر می‌رسد در معانی مختلف آن عبور از چیزی به چیز دیگر اشراب شده است، چنانکه در تفکر از ظاهر عبور کرده و به باطن می‌رسیم یا در مورد اختیار، اعتبار وسیله جهت رسیدن به مقدار می‌باشد.

اصطلاحات متعدد اعتباری

اعتبار در اصطلاح معمولاً در مقابل حقیقت می‌باشد و استقرا کلمات دانشمندان در علوم مخصوصاً فلسفه نشان می‌دهد که دو واژه حقیقت و اعتبار اصطلاحات گوناگونی داشته که در نوشته حاضر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. حقیقی به معنای نفس واقعیت خارجی و تحقق عینی، مانند تحقق عینی وجود

که اصیل است و اعتباری مقابل آن، معنایی است بر خلاف آن، مانند ماهیت که در خارج تحقق عینی و اصالت ندارد، بلکه موجودیت آن عارض وجود است.

۲. حقیقی به معنای ماهیت موجوده با وجود مستقل و منحاز، مانند ماهیات جوهریه که موجودیت مستقل و منحاز دارند و اعتباری مقابلش به معنای ماهیتی که موجودیت مستقل و منحاز ندارد، مثل مقوله اضافه که آن را اعتباری گویند. یعنی وجودش خارج از طرفین اضافه نیست.

۳. در این اصطلاح که حقیقی و اعتباری وصف مفهوم است حقیقی، یعنی مفهومی است مستقیماً از مطابق خارجی دریافت شده و در مرحله وجود خارجی، آثار بر آن مترتب می‌شود و در مرحله وجودی ذهنی آثار مربوطه بر آن مترتب نمی‌گردد، مانند همه ماهیات حقیقیه، و اعتباری مفهومی است که مستقیماً از خارج گرفته نشده بلکه با فعالیت قوای ادراکی روی مفاهیمی که از خارج گرفته شده‌اند به دست می‌آید این مفاهیم یا از مصادیقی حکایت می‌کنند که قابلیت ورود به ذهن را ندارند مانند مفاهیم وجود و عدم و وحدت و . که در اصطلاح به آن معقولات ثانیه فلسفی گفته می‌شود. یا مصادیقی دارند که جایگاه آنها فقط در ذهن است و نمی‌توانند در موطنی غیر از ذهن پدیدار شوند مانند مفهوم نوع و جنس که در اصطلاح به آنها معقولات ثانیه منطقی گفته می‌شود.

۴. حقیقی، یعنی آن چه عقل نظری ناچار است که به تحقق آن اذعان نماید، مانند انسان و مالکیت آن نسبت به قوای خویش و نظیر آن، و در مقابل آن، اعتباری یعنی آن چه که از حقائق عینی و ذهنی حکایت ندارد عقل عملی برای نیازمندی انسان در معیشت اجتماعی یا طبیعی می‌سازد، مانند عناوین ریاست و مرئوسیت و مالکیت و

زوجیت و نظایر اینها در سطح زندگی اجتماعی، که عقل عملی در مستوای معیشت و جامعه برای آنها فرض وجود می‌نماید و بر این موجودات اعتباری آثار مربوطه‌ای را ترتیب می‌نماید. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج. ۲، ۱۴۰-۱۴۴)

بر اساس این اصطلاح اعتبار عبارت از اعطای حد چیزی به شیء دیگری که این حد را ندارد، می‌باشد و اعتباری چیزی است که بواسطه اعتبار معتبر، تحقق می‌پذیرد. به عنوان مثال گاه یک شیء مصداق حقیقی یک مفهوم است مانند سر در بدن که مصداق حقیقی راس است در عین حال ممکن است شیء مصداق حقیقی راس نباشد ولی به واسطه غرضی مصداق راس اعتبار می‌شود همانند اعتبار ریاست جمهوری که مصداق حقیقی راس نیست ولی عقلاء جهت بقای حیات اجتماعی راس بودن برای جمهور را برای او اعتبار می‌کنند. (طباطبایی، بی تا، ج. ۱، ص. ۷۲ و طباطبایی، ۱۳۸۹، ج. ۲، ۱۵۷-۱۶۰ و اصفهانی، ۱۴۲۹، ج. ۳، ۵۶)

از میان معانی چهارگانه‌ای که برای اعتباری بیان شد آنچه محل بحث می‌باشد معنای چهارم است که مطابق آن اعتباریات اموری هستند که اعتبار شده‌اند تا رفع کننده نیازهای مختلف انسان باشند.

برخی خصوصیات ادراکات اعتباری و تفاوت‌های آن با ادراکات حقیقی

۱) ذهن انسان در دایره ادراکات حقیقی امور نفس الامری را کشف می‌کند و در جستجوی حقائق می‌باشد و لذا علم، معلول برخورد ذهن با عالم خارج می‌باشد بر خلاف مفاهیم اعتباری که ذهن انسان در مورد آنها فعال می‌باشد و ساخت اعتباریات را واسطه جهت رسیدن به اهدافش قرار می‌دهد.

۲) با دقت نظر در خصوصیت اول، ویژگی دیگری برای ادراکات اعتباری آشکار

می شود و آن عبارت از این است که بر خلاف ادراکات حقیقی که گاهی موصله و گاهی غیر موصل به واقع هستند و ممکن است منطبق با عالم خارج باشند یا نباشند، ادراکات اعتباری دارای یک مفاد انشایی مبتنی بر امر و نهی و توصیه می باشند.

۳) ادراکات حقیقی نتیجه حاجت و نیاز انسان و تابع نیازهای طبیعی انسان نیستند و لذا قابلیت تغییر را نیز نخواهند داشت و این به خلاف مفاهیم اعتباری است که متأثر از احتیاجات انسان و عواملی است که عارض بر حیاتش می شود و لذا تغییر پذیر می باشند. (الموسوی، ۱۴۲۶، ص. ۴۷-۴۸)

۴) نکته دیگری که در مورد ادراکات اعتباری وجود دارد این است که درستی اعتبار به وجود مصلحت و غایت نیازمند است و همین مصلحت است که عقلا را به سوی اعتبار می کشاند و لذا محقق اصفهانی بیان فرموده که اعتبار نباید مبعوض اعتبار کننده باشد، این در حالی است که ادراکات حقیقی اساساً ذهن منفعل بوده و نکته ذکر شده در مورد آنها منتفی می باشد. (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج. ۱، ص. ۱۳۷)

دیدگاه محقق عراقی

یکی از محققینی که در رابطه با بحث اعتباریات در علم اصول قلم فرسایی نموده است محقق عراقی می باشد که دیدگاه ایشان ذیل مطالب ذیل ارائه می شود:

تبیین دیدگاه محقق عراقی

محقق عراقی در دو کتاب نه‌ایة الافکار (عراقی، ۱۴۱۷ ج. ۱، ص. ۲۶) و مقالات الاصول (عراقی، ۱۴۱۴ ج. ۱، ص. ۶۲) اعتباریات را دو قسم نموده و بین اعتبارات محض و اعتبارات واقعی تفکیک قائل شده است. ایشان مبنای خود را ضمن دو بحث وضع در ابتدای علم اصول و بحث احکام وضعی در ضمن بحث استصحاب مطرح کرده است.

مرحوم عراقی در مقالات الاصول در بیان اینکه «علقه وضعیه» از امور اعتباری

است، می نویسد:

و هو أنّ هذه العلقه و الارتباط بعد تمامية جعلها و صحّة منشأ اعتبارها و إنّ سمّيت من الأمور الاعتبارية في قبال مالها ما يازاء في الأعيان من نحو هيئة قائمة بها و لكن لم [تكن] من الاعتبار المحضة المتقوّمة بالاعتبار محضاً بحيث تنعدم بانقطاعه بل كانت من الواقعات التي كان الاعتبار طريقاً إليها بحيث كانت قابلة لتعلّق الالتفات إليها تارة و الغفلة أخرى، و لها موطن ذهني و خارجي (عراقی، ۱۴۱۴ ج ۱، ص ۶۲)

با توجه به عبارت فوق ایشان معتقد است اعتباریات به دو قسم تقسیم می شوند:

۱. اعتباریات محض که گاهی از آن به اعتباریات صرف نیز تعبیر می کند و از نظر ایشان عبارت از اعتباراتی است که قوامشان به اعتبار است و با قطع اعتبار، معدوم می شوند. مانند اعتبار موجودات و همی همچون غول

۲. اعتباریات واقعی همچون علقه وضعی ای که بین لفظ و معنی پدید می آید و نیز مانند اعتبار ملکیت و زوجیت می باشند.

محقق عراقی معتقد است بین این دو قسم از اعتبار تفاوتی اساسی وجود دارد و نباید آنها را در هم آمیخت.

وی بر آن است که در عالم در قبال تکوینیات محض - و انتزاعیاتی که منشأ آن امور تکوینی است - و در قبال حقیقت ادعایی، پدیده های دیگری هم وجود دارند که منشأ ایجاد آنها جعل و اعتبار است، ولی پس از جعل، جزء واقعیت های این عالم می شوند. دلیل ایشان جهت اثبات چنین اعتباریاتی دلیل وجدانی و ارتکازی می باشد چرا که بالوجدان، واقعیت این امور جعلی و اعتباری به صرف ادعا نیست و اینگونه نیست که حد چیزی به چیز دیگری تنزیلاً نسبت داده شود. از نظر ایشان

بالوجدان اموری در عالم وجود دارند که گرچه حدوداً به جعل جاعل و معتبر قائم هستند، پس از جعل، بقائاً قائم به جاعل و معتبر نیستند.

ایشان اموری همچون ملکیت را که اضافه و نسبت خاص بین مالک و مملوک است نه از اعتباریات محض می‌داند که با اعتبار معتبر موجود و با عدم اعتبار یا اعتبار عدم از سوی معتبر معدوم می‌شود و نه از اضافات و نسبت‌های خارجی می‌داند که موجب حدوث و وجود هیئت خارجی و عینی در دو سوی نسبت باشد.

به تعبیر دیگر ایشان می‌فرماید که اگر ما بخواهیم واقعیات عالم را دسته بندی کنیم حقیقت این نوع اعتبار واقعی بین واقعیات محض و اعتباریات محض می‌باشد؛ به این معنی که این امور از یک جهت شبیه واقعیات محض هستند و از جهت دیگر شبیه اعتباریات محض می‌باشند؛ چنانکه تفاوت‌هایی نیز با واقعیات و اعتباریات محض دارند.

شبهت آنها به اعتباریات محض از این جهت است که مانند آنها با جعل جاعل و اعتبار معتبر حادث می‌شوند. و لکن بر خلاف اعتباریات محض پس از جعل و اعتبار، نگاه معتبر به آنها فقط طریق برای رویت آنهاست و بقاء آنها بالوجدان دایره مدار بقاء معتبر نیست؛ اما از طرف دیگر در این سنخ از اعتباریات آنچه ایجاد می‌شود یک امر خارجی محسوس از قبیل اضافات و نسبت‌های خارجی مانند فوقیت و تحتیت که موجب تحقق هیئت خارجی محسوس در دو طرف نسبت است، نمی‌باشد آنچه با اعتبار این سنخ از اعتباریات پدید می‌آید قسم دیگری از واقعیات عام مانند ملازمات میان ماهیات و لوازم آنهاست، که در ظرف نفس الامر موجود است.

ایشان می‌گوید نسبت میان چوب‌های یک تخت نسبتی واقعی و خارجی است که

موجب پیدایش هیئت قائم به تخت می‌شود و یک امر خارجی محسوس است؛ اما علقه وضعیه بین لفظ و معنی که ره آورد قرارداد واضح است یا ملکیت حاصل از انشای متبایعین، با اینکه نسبتی واقعی میان لفظ و معنا و یا مالک و مملوک است که پس از حدوث با عدم اعتبار واضح و متبایعین نیز قابل انعدام نیست، موجب حدوث هیئت خارجی محسوسی در لفظ و معنی و یا مالک و مملوک نمی‌شود و از این جهت مانند حقائق ادعایی است. (عراقی، ۱۴۱۷، ج. ۴، ص. ۱۰۲، آملی، ۱۳۹۴، ص. ۱۱۷-۱۱۹)

باید توجه داشت که مراد محقق عراقی از اینکه در اعتباریات واقعی امری واقعی پدید می‌آید صرف ترتب آثار تکوینی بر اعتبار نیست بلکه مراد محقق عراقی این است که بعد از اعتبار امری واقعی حادث می‌شود و چنین واقعیتی پس از حدوث دیگر بقایش به اعتبار معتبر نیست

تفاوت عمده کلام محقق عراقی با مرحوم علامه و مرحوم اصفهانی در تبیین اعتباریات

چنان که گفته شد اعتبار از منظر مرحوم اصفهانی و علامه طباطبایی، دادن حد یک شیء واقعی به شیء دیگر است؛ یعنی هر اعتبار به حقیقتی وابسته است که بنیان آن اعتبار را تشکیل می‌دهد لذا حد وهمی را که به مصداقی می‌دهیم، مصداقی واقعی وجود دارد که این حد از آن جا گرفته شده است و لذا بنابر این مبنی امور اعتباریه متخذ و برگرفته از یک مفهوم نفس الامری هستند و با توجه به اینکه اعتبار اعطاء حد شیء لشیء است باید مصداق واقعی وجود داشته باشد که ما حد آن را با اعتبار به شیء دیگر اعطا کنیم.

این در حالی است که محقق عراقی، هر چند اعتبارات محض را چنین می‌داند، اما در نظر ایشان اعتبارات واقعی، این گونه نیست و حقایق واقعی پشیمان اعتبارات

واقعیه نمی باشد و در چنین اعتباراتی امر اعتباری اصلا ارتباط با یک مفهوم نفس الامری ندارد. البته نکته شایان توجه این است که حتی بنا بر نظر ایشان هم غرض عقلانی مصحح اعتبار هست؛ اما اینطور نیست که این اعتبار متخذ از یک مفهوم نفس الامریه باشد.

تفاوت مهم دیگری که بین این دو نظر وجود دارد عبارت از آن است که چنانچه گفته بنا بر مبنای محقق عراقی به واسطه اعتبار برای امور اعتباریه یک نحوه تقرر و ثبوتی تحقق پیدا می کند یعنی یک چیزی در عالم ایجاد می شود و چیزی که قبل از این نبود تحقق پیدا می کند که البته آن چیز را نمی شود نشان داد و به آن اشاره کرد. اما طبق مسلک محقق اصفهانی و علامه طباطبایی وراء ادعا چیزی نیست یعنی اینطور نیست که با اعتبار معتبر یک چیزی در عالم ایجاد بشود چون اینجا صرف ادعا است، ادعاء محض است و یک حقیقت ادعائیه است اینجا حد یک چیز را در چیز دیگر قرار می دهیم و ادعا می کنیم که این هم یک مصداق و موردی از مصادیق آن امر است. البته از این نکته نیز نباید غفلت نمود که بنابر مسلک این دو محقق نیز هر چند با اعتبار، امری واقعی پدید نمی آید، اما آثار واقعی بر این امر اعتبار شده بار می شود.

نسبت بین اعتبار و انشاء

محقق عراقی در تعابیر خود گاهی از اعتبار تعبیر به انشاء نموده است و اعتبار را در مورد اعتباریات واقعی همچون ملکیت، به معنی انشای خاص به کار می برد و اعتبار، و جعل و انشایی خاص را با هم مساوق می داند و لذا شایسته است به صورت مختصر به نسبت بین اعتبار و انشاء در نزد ایشان اشاره ای داشته باشیم.

محقق عراقی حقیقت اعتبار حقیقی را انشاء به قصد ثبوت معانی می داند، به عنوان

مثال در باب ملکیت، موجب ملکیت مشتری را انشاء و قابل آن را قبول می‌کند، اما این انشا مطلق نیست بلکه انشاء به داعی ثبوت مضمون در خارج است و چون با این انشاء تحقق ملکیت را قصد کرده است پس از انشاء فردی از ملکیت به حمل شائع پدید می‌آید و این ملکیت پدید آمده ان چیزی است که محقق عراقی می‌گوید حقیقتی است که با اعتبار پدید می‌آید و لحاظ‌های بعدی به آن طریق است.

لذا در نظر ایشان هر اعتباری انشاء می‌باشد اما هر انشایی اعتبار نیست چون در بعث نیز انشاء صورت می‌پذیرد اما وجودی اعتباری محقق نمی‌شود چون در ان نیازی به قصد ثبوت معنی نداریم و به طوری قهری بعث از انشا منتزع می‌شود اما در باب ملکیت باید قصد ثبوت معنی داشت و با همان قصد فردی از ملکیت در خارج پدید می‌آید. (آملی، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۱)

نسبت بین اعتبار و انتزاع

سوالی دیگری که می‌تواند مورد بررسی بگیرد این است که نسبت بین اعتبار و انتزاع در نزد ایشان چگونه است؟ و آیا امور اعتباری را می‌توان به نوعی انتزاعی نیز دانست یا اینکه امور اعتباری با توجه به اینکه نقش ذهن در آنها فعالیت می‌باشد با انتزاع که ذهن در ان منفعلانه از خارج مفاهیمی را دریافت می‌کند سنخیتی ندارد؟

پاسخ سوال فوق این است که ایشان منکر انتزاعی بودن مفاهیم ملکیت و زوجیت نیست اما معتقد است که انتزاع این مفاهیم غیر از انتزاع‌های دیگر است ایشان در بحث وضع در مقام تبیین سنخ اعتباریات واقعی می‌گوید:

فكانت سنخها من قبيل الاعتباريات التي كان الخارج موطن منشأ اعتبارها، كما نظيره في الملكية و الزوجية و نحوهما من الاعتباريات ممّا لا يكون الخارج موطن نفسها بل موطن مصحّ اعتبارها من الإنشاء القولي أو الفعلي، و لكن مع ذلك لها واقعية (عراقی، ۱۴۱۷، ج. ۱، ص. ۲۶)

سخن ایشان این است که مفهوم ملکیت می‌تواند انتزاعی باشد ولی منشأ انتزاع آن همان حقایق هستند که با جعل پدید می‌آیند یعنی منشی و معتبر به انشای خود افرادی از ملکیت را می‌آفریند و سپس از آنها مفهوم ملکیت انتزاع می‌شود به عبارت دیگر در نظر ایشان مفهوم ملکیت می‌تواند انتزاعی باشد، ولی انتزاع از اعتباریات، نه از خارج؛ زیرا امور اعتباری همچون ملکیت با اعتبار طرفین بیع دارای مصداق به حمل شایع می‌شوند. بنابراین، وقتی ملکیت به عنوان امری اعتباری اما واقعی پدید می‌آید، این امکان وجود دارد که از روی آن هویت نوپدید مفهوم سازی شود و انتزاع صورت بگیرد.

اشکالات دیدگاه محقق عراقی

اشکال اول

اشکال اولی که به دیدگاه ایشان ممکن است مطرح شود، اشکالی است که خود ایشان نیز مطرح نموده و از عبارت محقق اصفهانی (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج. ۱، ص. ۲۶) نیز قابل برداشت می‌باشد. این اشکال عبارت از آن است که عرف و شرع در مورد بعضی از امور با هم اختلاف دارند؛ مثلاً بیع ربوی را عرف موجب ملکیت می‌داند ولی شرع ملکیتی قائل نیست. همچنین ممکن است چیزی از دید یک عرفی ملک باشد و از دید عرف دیگر ملک نباشد و این اختلاف عرفها در مسأله ملکیت، و اختلاف عرف و شرع در آن، کاشف از آن است که ملکیت، واقعیتی ندارد و با وجود این اختلافات نمی‌توان قائل به واقعی بودن امور اعتباری شد. (عراقی، ۱۴۱۴، ج. ۱، ص. ۶۵)

پاسخی که ایشان به اشکال فوق می‌دهد این است که اختلافات مذکور بازگشتش به آن است که بعضی از اینها چیزی را سبب ملکیت می‌دانند و بعضی دیگر آن را سبب

ملکیت نمی دانند پس اختلاف در اسباب حصول ملکیت است مثلاً یک چیزی از دید عرف سبب ملکیت هست و موجب اعتبار ملکیت می شود و از دید شرع نمی شود. اما صرف نظر از این، همه بر این مسأله اتفاق نظر دارند که اگر سبب حاصل شد این واقعیت پدید می آید. به عبارت دیگر ایشان ادعا دارد اختلاف نظرها در منشأ و سبب انتزاع آنهاست. در واقع اختلاف عرف در ملکیت، به اختلاف در سبب و تخطئه در نظر برمیگردد. وقتی عرف در جایی ملکیت را درنیابد، نظر شرع یا عرف دیگر را که به ملکیت قائل است، ناصواب می‌شمرد؛ زیرا سبب صحیح را موجود نمی‌بیند. چنین انکاری در واقع مانند انکار در امور واقعی و خطا شمردن نظر و لحاظ است، نه اعتبار نکردن ملکیتی که دیگران اعتبار کرده اند. (همان)

اشکال دوم

مهمترین دلیل محقق عراقی برای اثبات اعتباریات واقعی تمسک به این امر ارتکازی بود که پس از تحقق اعتباری ملکیت تقرر یافته و قوامش به اعتبار معتبر نیست و این با مثل اعتبار انیاب اغوال متفاوت است

اشکالی که می‌توان بر استدلال ایشان وارد ساخت این است که نتیجه این امر ارتکازی و وجدانی لزوماً اثبات نظریه محقق عراقی نیست و این ارتکاز را با نظر محقق اصفهانی و علامه نیز مبنی بر اینکه همه اعتباریات از سنخ حقائق ادعایی هستند می‌توان جمع کرد.

توضیح مطلب اینکه اعتبار بر دو قسم می‌باشد: ۱. اعتبار مباحثری یعنی اعتباری که بدون واسطه توسط شخص یا گروهی صورت می‌پذیرد مانند اینکه کسی در مقام مدح شجاعت زید، زید اسد می‌گوید یا اینکه شارع یا عقلاء ملکیت را اعتبار می‌نمایند.

۲. اعتبار بالتسبیب مانند اعتبار ملکیت و زوجیت از سوی متعاقدین که در واقع متعاقدین واسطه در تحقق فردی از اعتبار عقلاء می‌شوند.

جهت توضیح بیشتر اعتبار بالتسبیب باید گفت: شارع یا عقلا اعتباری کلی به صورت قضیه حقیقه دارند که مثلا هرگاه موجب و قابل با شرایطی خاص بیعی انجام دادند برای هر دو طرف ملکیت اعتبار شود که این اعتبار بالمباشره می‌باشد؛ حال با انشای ملکیت توسط موجب و قابل فردی از ملکیت به حمل شائع پدید می‌آید و فردی از آن اعتبار کلی که شارع یا عقلا دارند بالفعل می‌شود که ایجاد این اعتبار از سوی متعاقدین بالتسبیب خواهد بود. (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج. ۱، ص. ۴۶-۴۷)

با توجه به تحلیل فوق حتی اگر ملکیت در همه جا اعتباری به معنی ادعایی که علامه طباطبایی مطرح می‌کند، باشد مثال نقضی (بقاء امثال ملکیت با نبود معتبر) محقق عراقی وارد نخواهد بود چرا که ایشان جهت اثبات تقرر برای امور اعتباری می‌فرمود که پس از تحقق اعتباری ملکیت، ملکیت تقرر یافته و قوامش به اعتبار معتبر نیست، که بنا بر تحلیل فوق پاسخ ایشان چنین خواهد بود که ادعا و اعتبار گاهی ادعای متعاملین است و گاهی ادعای عرف و عقلاست و اگر در جایی اعتبار و ادعای متعاملین سبب و موضوع برای اعتباری دیگری شد آن اعتبار دوم دیگر در اختیار معتبر نیست لذا نگاه ثانوی به آن نگاه طریقی است و حتی با نبود معتبر نیز می‌تواند بقاء داشته باشد.

حال اگر محقق عراقی طبق این بیان ادعا کند که حتی اگر معتبر ملکیت را عقلا بدانیم باز هم وجدانا می‌بینیم که اگر همه عقلا از بین بروند ملکیت همچنان باقی است و از بین نخواهد رفت؛ به صورت مسلم چنین ادعایی صحیح نیست؛ چرا که

چنان که مرحوم امام نیز در کلمات خود اشاره فرموده‌اند پر واضح است که اگر همه عقلا از بین بروند هیچ ملکیتی باقی نخواهد ماند و بقاء ملکیت معنا نخواهد داشت. حضرت امام در عبارات خود اشاره کرده‌اند که «اعتبارات» هیچ نحوه تحقیقی در عالم عین ندارند. ایشان می‌فرمایند: آن دسته از «اعتبارات» که مرحوم عراقی آنها را «اعتبارات حقیقی» می‌نامد، هیچ تقریری در عالم عین ندارند و با رفتن اعتبار کنندگان، از بین می‌روند. (خمینی، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۵۷).

اشکال سوم

امام خمینی معتقد است که بر اساس دیدگاه محقق عراقی خداوند محل ورود حوادث می‌شود چون برای دلالت بر خداوند نیز الفاظی وضع می‌کنیم حال اگر قرار باشد با وضع واقعیتی بین لفظ و معنی ایجاد شود و در طرفین تغییری داده شود لازمه آن تصرف در ذات مقدس الهی است. عبارت مرحوم امام در این زمینه این چنین می‌باشد: «اگر وضع آنگونه که محقق عراقی فرموده عبارت از جعل رابطه واقعی بین لفظ و معنی باشد لازمه اش آن است واجب تعالی محل حوادث باشد و ذات مقدسش منفعلاً از وضع الفاظ قرار گیرد و واضح متصرف در ذات خدا باشد که ساحت خداوند از این نسبت به دور می‌باشد» (خمینی، ۱۳۷۶، ج. ۱، ص. ۸۲).

اشکال چهارم

مسئله اصلی و اشکال اساسی این است که واقعا آیا جعل می‌تواند موجب واقعیت بشود؟ و با جعل می‌شود یک چیزی را ایجاد کرد؟ پذیرفتن این حرف به نظر مشکل می‌آید، و خود ایشان نیز در آثار خود غیر از شاهدی (بقاء ملکیت با نبود معتبر) که مورد نقد قرار گرفت دلیلی اقامه ننموده است و لذا نفی کلام ایشان احتیاج به دلیل نداشته و این ما هستیم که باید از محقق عراقی مطالبه دلیل کنیم، که دلیل شما بر اینکه

با اعتبار می‌شود یک واقعیتی در این عالم خلق و ایجاد کرد چیست؟! این اشکالی است که مرحوم امام نیز به آن توجه نموده و آن را در بحث وضع به محقق عراقی وارد نموده است.

ایشان در این زمینه فرموده است: «اگر رابطه بین لفظ و معنی موجود باشد ناگزیر یا در اذهان موجود است یا در کتب و شی‌تالی در خارج به نام لوح واقع موجود نیست و لذا سخن از لوح واقع محصلی ندارد» (خمینی، ۱۳۷۶، ج. ۱، ص. ۸۲)

تبیین دیگر از دیدگاه محقق عراقی

در پایان بحث حاضر شایسته است اشاره‌ای به تقریر دیگری که محقق عراقی به صورت خلاصه و فقط در یک موضع بیان نموده است نیز اشاره‌ای داشته باشیم. محقق عراقی ذیل عبارت مرحوم نائینی در فوائد الاصول تعلیقه‌ای مفصل در شرح حقیقت اعتبار دارد که به نظر تقریبی متفاوت از نظریه سابق است.

ایشان در این تعلیقه نسبت به حقیقت اعتبار می‌فرماید: حقیقت اعتبار، متقوم به لحاظ و تصور ذهنی است که این تصور می‌تواند مطلق یا مشروط به شرطی باشد. از نظر ایشان اعتبار در صورتی محقق می‌شود که آن مفهوم مورد لحاظ، به همراه قصد ثبوت معنا، انشاء شود و لذا هر اعتباری به انشاء و قصد ثبوت آن معنا برای توسل به خارج استوار است، ایشان از این مطلب نتیجه می‌گیرند که جایگاه امور اعتباری ذهن است چرا که آنچه اولاً و بالذات متعلق لحاظ واقع می‌شود امور ذهنی است و متعلق جعل و لحاظ امور ذهنی است البته هر چند موطن این مفاهیم ذهن است ولی به وصف ذهنیت لحاظ نمی‌شوند بلکه فانی در خارج، لحاظ میشوند البته از نظر ایشان خارج، موطن انشاء فعلی و قولی است که مصحح اعتبار است نه موطن خود اعتباریات، و شاهد بر خارجی نبودن موطن اعتباریات این است که گاهی ملکیت به

یک امر کلی همچون کلی فقیر (در باب خمس) تعلق می‌گیرد که فقط جایگاهش ذهن می‌باشد. (نایینی، ۱۳۷۶، ج. ۴، ص. ۳۸۲)

همانطور که واضح است این تقریر که بر اساس آن موطن اعتباریات ذهن انگاشته شده است متفاوت با تقریر ایشان در کتب مختلف می‌باشد که اعتباریات واقعی را برزخ میان واقعیات محض و اعتباریات محض دانست ولی به هر حال این کلام ایشان نیز خالی از اشکال نیست چرا که استدلال اصلی محقق عراقی بر ذهنی بودن اعتباریات این است که چون متعلق لحاظ و جعل، ذهنی است، پس اعتباریات هم ذهنی هستند به نظر می‌رسد این استدلال تمام نیست. زیرا متعلق لحاظ در مرحله جعل، مفهوم است اما تصور یک مفهوم غیر از واقعیت آن است به عبارت واضح تر هر چند این مطلب صحیح است که بدون لحاظ، اعتبار وجود نخواهد یافت، ولی این مطلب منافاتی با آن ندارد که متعلق اعتبار ذهنی نباشد و الزاما متعلق لحاظ و متعلق اعتبار یکی نیست چرا که آنچه متعلق لحاظ است مفهوم ملکیت است نه واقع ملکیت و واقع ملکیت پس از لحاظ و انشاء پدید می‌آید. شاهد مطلب آن است که اگر به نفس لحاظ واقع ملکیت در نفس ایجاد می‌شد نیازی به انشاء وجود نداشت و این کاشف از آن است که معتبر با متعلق لحاظ متفاوت است و نمی‌توان از ذهنی بودن موطن متعلق لحاظ به ذهنی بودن موطن اعتباریات پی برد. (آملی، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۴-۱۴۸)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

اعتباری یعنی آنچه که از حقائق عینی و ذهنی حکایت ندارد و عقل عملی برای نیازمندی انسان در معیشت اجتماعی یا طبیعی می‌سازد. ویژگی مهم امور اعتباری که ذهن انسان در مورد آنها فعال می‌باشد و ساخت اعتباریات را واسطه جهت رسیدن به اهدافش قرار می‌دهد. محققین علم اصول تقسیمات مختلفی برای اعتباریات بیان نموده‌اند و به تبع آن احکامی را برای اعتباریات ثابت دانسته‌اند، از جمله دانشمندانی که نظرات بدیعی در رابطه با بحث اعتبار دارد محقق عراقی می‌باشد. از دیدگاه محقق عراقی یک دسته از اعتبارات اعتباری محض می‌باشند که قوامشان فقط به ذهن اعتبار کننده است و دسته دوم اعتبارات حقیقی هستند که پس از اعتبار در عالم خارج داری تقرر می‌شوند و ایشان این دسته از اعتبارات را واقعیاتی بین اعتبارات محض و واقعیات محض می‌داند.

مهمترین بیان ایشان در اثبات چنین اعتباراتی، این است که اموری همچون ملکیت پس از اعتبار معتبر و با معدوم شدن او نیز همچنان باقی هستند. بیان ایشان از جهات مختلفی دچار اشکال می‌باشد و مهمترین اشکال آن است که این تصور که ملکیت و امثال پس معدوم شدن معتبر همچنان باقی هستند صحیح نیست چرا که معتبر مباحثی ملکیت، عقلاء هستند و به صورت مسلم اگر جمیع عقلاء معدوم شوند ملکیتی باقی نخواهد ماند و جایی برای فرض ملکیت وجود نخواهد داشت.

منابع

۱. ابن سینا، ابو علی حسین بن عبدالله، (۱۳۸۳)، الاشارات و التنبيهات مع الشرح لنصير الدين الطوسي، قم: بلاغت.
۲. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزة.
۳. آزاد بخت، باقر، (۱۳۹۷). فلسفه اعتباريات، قم: مؤلف.
۴. آشتیانی، محمد حسن بن جعفر، (۱۴۲۹)، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، بیروت: موسسه تاریخ العربی.
۵. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۲۹)، نهاییه الدراییه فی شرح الکفایه، قم: آل البيت.
۶. _____ (۱۴۱۸)، حاشیه کتاب المکاسب، قم: انوار الهدی.
۷. آملی لاریجانی، صادق (۱۳۹۴)، فلسفه علم اصول، جلد پنجم علم اصول و نظریه اعتبار، قم: مدرسه علمیه ولی عصر (عج).
۸. حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم (۱۴۰۴ق)، الفصول الغرویه فی الأصول الفقهیة، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۹. حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۴)، الرافد علی علم الاصول، قم: لیتوگرافی حمید.
۱۰. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶)، جواهر الاصول، تقریرات مرتضوی لنگرودی، محمد حسن، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۱. _____ (۱۴۱۵)، مناهج الوصول الی علم الاصول، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. خمینی، سید علی (۱۴۳۴)، الافادات و الاستفادات، تهران: موسسه العروج.
۱۳. سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۷۶)، الذریعة الی اصول الشریعة، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. طباطبایی محمد حسین (بی تا)، حاشیه کفایه الاصول، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۱۵. _____ (۱۳۸۹)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، قم: صدرا.

۱۶. _____ (۱۳۸۷)، مجموعه رسائل علامه طباطبائی، قم: موسسه بوستان کتاب.
۱۷. عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۷)، نهاییه الافکار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. _____ (۱۴۱۴)، مقالات الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی .
۱۹. فیومی، احمد بن محمد بن مقری (بی تا)، مصباح المنیر، قم: منشورات دارالقاضی.
۲۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲)، شرح الکافی، تهران: المکتبه الاسلامیه .
۲۱. الموسوی، محمد صادق (۱۴۲۶)، الحقائق و الاعتبارات فی علم الاصول، قم: دار الهادی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی